

حیست

عزیز



اسوالد ہنفلینگ

ترجمہ علی رامین

فهرست

هفت	گفتار مترجم
۱	جستار اول: مسئلهٔ تعریف
۶	پیشینهٔ تاریخی
۱۳	مسئلهٔ تعریف در زمان حاضر
۲۹	نظریهٔ نهادی
۳۷	ایرادهای وارد بر نظریهٔ نهادی
۴۹	«ولی آیا آن هنر است؟»
۶۱	یادداشت‌های جستار اول
۶۱	کتابنامهٔ جستار اول
۶۳	جستار دوم: ویژگیهای زیباشناختی
۶۳	۱. زیبایی و تناسب
۶۸	۲. زیبایی و احساس
۷۴	۳. زیبایی و نظریه‌های سببیت
۷۷	۴. نیروی دستوری داوریه‌های زیبایی
۸۲	۵. افول نقش زیبایی
۸۷	۶. برآمدن فرم‌گرایی
۹۷	۷. ویژگیهای زیباشناختی و غیرزیباشناختی

- ۱۰۵ ۸. ویژگیهای «فرانمودی»
- ۱۱۲ یادداشتهای جستار دوم
- ۱۱۳ کتابنامه جستار دوم
- ۱۱۵ جستار سوم: هستی‌شناسی هنر
- ۱۱۵ مقدمه
- ۱۱۸ ۱. آیا آثار هنری در ذهن وجود دارند؟
- ۱۲۳ ۲. نمونه‌ها و مصداقها
- ۱۲۷ ۳. موسیقی و مسئله هویت آن
- ۱۳۵ ۴. بازآفرینی گذشته
- ۱۴۷ ۵. هستی‌شناسی نقاشی و مجسمه‌سازی
- ۱۵۱ ۶. مسئله بدل‌سازیها
- ۱۷۱ یادداشتهای جستار سوم
- ۱۷۲ کتابنامه جستار سوم
- ۱۷۳ واژه‌نامه
- ۱۷۹ نمایه

جستار اول

مسئلهٔ تعریف

مقدمه

سؤالاتی به شکل «الف چیست؟» از روزگار سقراط به این سو فراوان در فلسفه وجود داشته است. معرفت چیست؟ حقیقت چیست؟ فضیلت چیست؟ زبان چیست؟ زیبایی چیست؟ هنر چیست؟ چنین سؤالاتی در اعصار گوناگون متفکران را به غور و اندیشه واداشته و دربارهٔ هر یک از آنها رساله‌ها و مقاله‌های فراوان نگاشته شده است. فرض بر این بوده است که باید بتوانیم واژه‌های مورد بحثمان را تعریف کنیم و اگر نتوانیم واژه‌هایمان را تعریف کنیم، به راستی نمی‌دانیم دربارهٔ چه چیزی گفتگو می‌کنیم. کلايو بل در کتابش به نام هنر می‌نویسد که مراد ما از «آثار هنری» مجموعه‌ای است که «همهٔ اعضای آن مجموعه، کیفیت مشترک و ویژه‌ای داشته باشند»، در غیر این صورت، هنگامی که عبارت «آثار هنری» را به کار می‌بریم سخنی بی‌معنا می‌گوییم. بل می‌گوید هدف او کشف آن «کیفیت ذاتی [یا جوهرین] است که آثار هنری را از همهٔ مجموعه‌های دیگر ممتاز می‌کند».¹

امروز، دیگر به نظر نمی‌رسد که این‌گونه تعریفها شایستگی یا بایستگی پذیرش همگانی را داشته باشند. به نظر ویتگنشتاین، این فرض بر تصور نادرستی از زبان مبتنی است، و تصور درست این است که زبان می‌تواند بدون چنین تعریفهایی نقش خود را به طور کامل ایفا کند — و در بیشتر موارد به راستی چنین می‌کند — و نبود تعاریف موجب نمی‌شود که توانایی ما در درک موضوع، به هنگام استفاده

1. Clive Bell, *Art*, 1915, p. 7.

ازواژه‌های مورد بحث، کاهش یابد. با این‌همه، در پی تعریف موضوعی برآمدن می‌تواند مفید باشد زیرا ممکن است بر مفهوم مورد نظر نوری برافکند. این امر می‌تواند از این جهت روشن‌کننده باشد که نشان می‌دهد چه شرایط [لازم و کافی] در یک تعریف مطرح می‌شود. درمی‌یابیم که آن شرایط در معنای آن واژه چه نقشی دارند و چرا همهٔ زوایای معنایی آن را در بر نمی‌گیرند.

این سخن در مورد سؤال «هنر چیست؟» همان‌قدر مصداق دارد که در خصوص سؤالات دیگری از این دست. حتی اگر پاسخ زودبایی وجود نداشته باشد، باز هم کوشش برای دست یافتن به تعریف، کوشش ارزنده‌ای است. فزوده بر آن، این کوشش شیوهٔ مناسبی برای معرفی «نظریه‌ها»ی اصلی هنر است؛ نظریه‌هایی دربارهٔ چیستی هنر، آنچه هنر را مهم و با ارزش می‌سازد، آنچه هنر خوب را از هنر بد ممتاز می‌کند و جز اینها.

کوشش برای تعریف هنر اهمیتی خاص دارد که آن را از کوشش برای تعریف معرفت، حقیقت [یا صدق] و غیره متفاوت می‌سازد. گاه، شاید از باب تخفیف قدر و ارزش سؤالات فلسفی، می‌گویند که این سؤالات «صرفاً زبانی»² آند. در برابر این نظر می‌توان حجت آورد (هر چند من در اینجا چنین نخواهم کرد) که سؤالات «صرفاً زبانی» از این دست، می‌توانند در زمرهٔ مهمترین سؤالاتی باشند که دربارهٔ اساسی‌ترین موضوعات مربوط به حیات آدمی قابل طرحند. لیکن در مورد هنر می‌توان به طور مستقیم نشان داد که سؤال «هنر چیست؟»، حتی در مفهوم سطحی آن هم سؤالی «صرفاً زبانی» نیست. تولستوی، نویسندهٔ بزرگ [روس] که سؤال «هنر چیست؟» را عنوان کتاب خود دربارهٔ هنر قرار داده است، بحث خود را با جلب توجه [خواننده] به سرمایهٔ عظیم منابع انسانی آغاز می‌کند که — هر آنجا که امکانش وجود داشته است — در راه ایجاد و اجرای انواع هنرها صرف شده است. تولستوی می‌پرسد این همه برای چه بوده است؟ از به‌کارگیری این سرمایه و کوشش عظیم چه فوایدی می‌باید حاصل می‌شد؟ او در پاسخ، تعریفی را پیشنهاد

2. verbal (= لفظی و کلامی)

می‌کند که هنر را خدمتگزار اخلاق می‌سازد. معتقد است که هنر راستین آن هنری است که در خدمت هدفی نیک باشد، و تلاش می‌کند که این هدف نیک و چگونگی رسیدن به آن را توضیح دهد. (پاسخ تولستوی، مانند برخی تعاریف دیگر دربارهٔ هنر، نه تنها تعریفی از هنر عرضه می‌کند، بلکه معیار کیفیت آن را نیز به دست می‌دهد؛ یعنی در عین حال هم به سؤال «هنر چیست؟» پاسخ می‌دهد و هم به سؤال «هنر خوب چیست؟»)

در روزگار کنونی کمتر [از زمان تولستوی] مایلیم که معیار خوبی هنر را فواید اخلاقی آن بدانیم، زیرا چه بسا معتقد باشیم که هنر ارزشهای خاص خود را دارد. ولی نکتهٔ مربوط به صرف سرمایه و تلاش آدمی، همانند زمانهٔ تولستوی، به اعتبار خود باقی است. و اگر بر معیار اخلاقی تأکید نورزیم، دست کم می‌خواهیم که این سرمایه و تلاش در راه چیزی به کار گرفته شود که به مفهومی، واجد ارزش باشد — مفهومی که اگر به لحاظ اخلاق مطرح نباشد، به لحاظ هنر مطرح باشد. اما نکتهٔ اینجاست که سرمایه باید صرف هنر شود نه صرف جانشینی که ادعای هنر بودن داشته باشد. بدین ترتیب، سؤال «زبانی» دربارهٔ هنر به مسئله‌ای مهم در سیاست عمومی تبدیل می‌شود. ولی این سؤال در سطح فردی هم طرح شدنی است. اگر من، به عنوان دوستدار و خریدار عادی هنر، با قبول زحماتی به یک گالری نقاشی، تئاتر یا سالن کنسرت بروم [و از نتیجه کار خود خرسند نباشم] احتمالاً شکایت خواهم کرد که پول و وقتم به هدر رفته و آنچه بر من عرضه شده نه تنها هنر خوب نبوده است (که البته این موضوع ممکن است به سلیقه مربوط شود)، بلکه اصلاً نباید آن را هنر به حساب آورد، زیرا اثر عرضه شده با آنچه عرفاً از واژهٔ هنر فهمیده می‌شود مطابقتی ندارد. در اینجا می‌بینیم که سؤال «هنر چیست؟»، بر خلاف دیگر مسائل مربوط به تعریف، یک موضوع بلاواسطهٔ ملموس و عملی است.

هنگامی که دربارهٔ مفهوم خاصی تحقیق می‌کنیم، گاه برنگریستن تاریخ آن می‌تواند روشنی‌بخش باشد، زیرا از این راه می‌توانیم از تصوراتی آگاه شویم که به بطن آن مفهوم راه یافته‌اند یا — به مقتضای مورد — دریابیم که چگونه به مفهوم